

ژنتیک شان بر نمی تابد!

به طوری که هیچ نصیحت و دعوا و حتی فحش و کتکی نمی تواند او را از خلوسه بی نظمی که تویش فرو رفته بیرون بکشد. او از زندگی خود راضی است. از این که صبح ها لنگه‌ی جورابش را از توی یخچال پیدا کند، لذت می برد. از این که کتابش را توی مدرسه جا بگذارد، باکی ندارد. و از این که گوشی موبایلش را گم کند، هراسی به دل راه نمی دهد.

انواع نظم:

نظم در لباس: وقتی که نوجوان لباس هایش از حالت شنبه یکشنبه درآمده و سر تا پایش به صورت یک دست شنبه، چهارشنبه یا حتی جمعه بشود.

نظم در اتاق: وقتی آن روز فرا برسد که نوجوان مجبور نباشد برای راه رفتن در اتاقش از روی وسایلش بپرد یا برای برداشتن کتابی از کتابخانه، لباس هایش را کنار بزند، و

بشقاب میوه‌ی هفته‌ی پیشش زیر

تخت پیدا نشود، می گوئیم

نظم اتاق رعایت شده.

نظم در درس خواندن:

وقتی که نوجوان از مباحث

تدریس شده در کلاس درس

باخبر باشد و بتواند در برابر معلم

مربوطه با افتخار سرش را بالا

بگیرد و توی چشم هایش نگاه

کند، یعنی نظم در درس خواندن

رعایت شده.

چرا بعضی نوجوان نماها نظم

را رعایت نمی کنند؟

ژنتیک شان بر نمی تابد.

برنامه اش روی سیستم شان

نصب نشده.

برنامه اش روی سیستم شان

نصب شده اما اجرا نمی شود.

برنامه اش روی سیستم شان

نصب شده، اجرا هم می شود، اما

حال ندارند.

من دیگه چی بگم به اینا؟



نظم چیست و اصلا چه لزومی دارد؟ به حالتی عجیب و کمیاب و نادر در نوجوان، رخت و لباسش، اتاقش، وسایلش، درس و مشقش که باعث گزیدن انگشت حیرت در فرد بیننده می شود، نظم گویند.

نظم به طور طبیعی جزو آپشن های یک نوجوان آکبند نیست و معمولا به عنوان لوازم جانبی روی سیستم نوجوان سوار شده، و بسته به روحیه‌ی نوجوان درجات مختلف پیدا می کند:

نظم زدگی درجه یک: در این حالت نوجوان، زاویه‌ی قرار گرفتن خودکار در جامدادی اش را هم مشخص کرده و هر روز به وسیله‌ی نقاله آن را در جای درست خود قرار می دهد. در این مقام و مرتبه از نظم، ساعت شروع و پایان درس، تعداد صفحات مورد مطالعه، میزان بازدهی، درجه‌ی خستگی فرد و تعداد خمیازه‌ها هم از قبل مشخص شده و نوجوان طبق برنامه‌ریزی دقیق جلو می رود، و تا آخر عمر به همین شکل می ماند.

نظم زدگی درجه دو: در این حالت نوجوان ابتدا تصمیماتی جدی

در باب منظم شدن گرفته و در اجرای آن سخت می کوشد و

خود را هلاک می کند، و تا جایی پیش می رود که تکالیف

هر روز را همان روز انجام می دهد و جوراب هایش را

هم تا می کند و می گذارد توی کفش.

اما از یک جایی به بعد به دلایلی

نامعلوم کم آورده و به صورت خزنده

و نامحسوس شروع می کند به

طی کردن جاده‌ی بی خیالی. این جور

افراد تا آخر عمر در حالت برزخ به

سر برده و هر از چندگاهی به

یکی از عوالم نظم یا بی نظمی رو

می کنند اما هیچ وقت به آرامش

نمی رسند.

نظم زدگی درجه سه: در

این حالت نوجوان عزیز در

برابر هرگونه نظم و ترتیبی

مقاومت کرده و با عزمی جزم

و اراده‌ای راسخ به ریخت و

پاش خود ادامه می دهد و به

درجاتی از روپین تنی می رسد،

یادداشت‌های بزرگوار

بروز نشانه‌های بزرگ شدن

حانیه شجاعی

درست کنه ولی جوجه براتون کباب می کنه که انگشت های دستتونم بخورین.

مبینا:

غذا می پزه با تزئینات رویایی، ویو رو به دریاه و شیرالات طلاکاری شده، پرهزینه ترین نما در منطقه. بعد از این هنرش عکس هم می گیره و به بقیه نشون می ده.

من:

ترجیح می دم یه گوشه بشینم و آشپزی نکنم و مامانم هم آدمهایی مثل مبینا رو چوب کنه بکوبه تو سر و کلم تا این که وقت گران بهام رو پای گاز بگذرونم، بعدش هم من الان تو سن رشد، باید غذاهای خوشمزه‌ی مامانم رو بخورم تا قوی بشم و این حرفها.

تو: به یک همکار که در عین حال دست پخت قشنگ هم باشه، جهت سیر کردن شکم این جانب در تحریریه نیازمندیم، با حقوق و مزایای عالی. اگه پایه‌ای بسم الله:)

غذاست و انقدر تزئینش می کنن که آدم هرچه قدر هم سیر باشه، گول می خوره و به نداهای شیطانی معده‌ی پرکارش گوش می ده، نه رژیم دکتر تغذیه.

رعنا:

استاد غذاهای من در آورده. در اکثر موارد قیافه‌ی غذاهاش شبیه مواد باز یافتی سفره می مونه ولی منی که یه بار جونم رو گرفتم کف دستم و دست پختش رو امتحان کردم میدونم سختیش دو دفعه است، خیلی زود به اون طعم و رنگ عادت می کنید.

شکیلا:

نه آشپزی می کنه که آدم دلش خوش باشه شکیلا هم یه چیزی بلده و نه هر غذایی رو می خوره. خدا نکنه اگه کسی یه غذایی بناره جلوش که یه ذره شور باشه یا بی نمک، دیگه آبروی طرف رو می گیره به رگبار.

مریم:

من نمی دونم چه حکمتیه که مریم یه املت ساده هم بلد نیست

از نشونه‌های بزرگ شدن نوجوانان از نظر اهل منزل اینه که بچه‌ی دسته گل شون بتونه چشم بسته آشپزی کنه و عمرا هم به کم تر از قرمه سبزی رضایت نمی دن. ولی این نوجوان دهه‌ی هفتاد و نیمی است شمار شده‌ی خسته به همین که بتونه دماغش رو بالا بکشه راضیه و این وسط جدال نسل ها آغاز می شه.

رویا:

به یادگیری آشپزی و این کارهای از مد افتاده علاقه‌ای نداره و با سر هم کردن هر چیزی به جز گوشتی جات و بدون پخت و تفت، غذای سالم و مدرن و کم وقت گیرش رو درست می کنه و انقدر به این قضیه افتخار می کنه که هر کس رو می بینه سعی می کنه پرنزاش کنه تا دست از حیوان خواری بردارند.

فرناز و زهرا:

خوراک شون درست کردن انواع دسر و پس غذا و مابعد از هضم